

### تماشاخانه

کیوان زرگری | کارتونیسنت | keyvanzargari@yahoo.com



## در حاشیه همدلی سازمانی برای مدیریت مصرف انرژی در ادارات

شهر ونگ

### نیمه پنهان بناهای تاریخی

سندروم رانتهی رسید به شاهان بعدی. شاه عباس دوم به جای اینکه صد و چهل و هفت سد روی زاینده رود بسازد و باعث خشک شدنش بشود و در عوض برق تولید کند تا مردم با نیروی برق بروند چاه عمیق بزنند و آب تلمبه کنند بالا که از تشنگی نمیرند؛ به شیوه جدش چندتا پل ساخته روی این رود بی نوا. یکیش هم همین پل چوبی است که از شدت قحطی اسم، به نام متر بالش صدایش می‌دند البته توی خانه با اسم‌های دیگری هم صدایش می‌کرده‌اند مثل پل سعادت آباد و پل هفتدست. نکته اساسی در مورد این پل، وی آبی بودنش است که فقط جهت تردد شاه و امیران و میهمانان دربار ساخته شده و باغ‌های سلطنتی را به هم وصل می‌کرده و جای ترددهر خز و خیلی نبوده. یکی از شاعران آوانگارد دوره صفویه در وصف این پل سروده: «پل چوبی! اسلام... سلام».

**پل چوبی اسلام!** | جابر حسین زاده | شاه عباس اول به جای اینکه آقازاده‌هایش را روی چشم بگذارد و برایشان پورچه و مازراتی بخرد، طی حمله‌هایی عصبی زد یکی یکی تار و مارشان کرد. اولی را کشت و خوشش آمد. بعد که همسرش شاکلی شد و گفت: «چته مرد؟ کشتی بچه رو»، تصمیم گرفت چشمش‌شان را در بیاورد. دو تا پسر دیگرش را کور کرد و یکی از پسرها هم چهارنعل از دربار فرار کرد و دو تا پسر دیگر هم در همان کودکی از ترس پدر یا بیماری مردند و شاه عباس یک روز به خودش آمد و دیدای بابا وارث ندارد. برای همین تصمیم گرفت از خودش آثار معماری به جا بگذارد و این شد که دستور داد زرت و زرت پل بسازند روی زاینده رود و سنت پل‌سازی روی زاینده رود مثل یک



### روگذر غیر هم سطح

## عشق اول

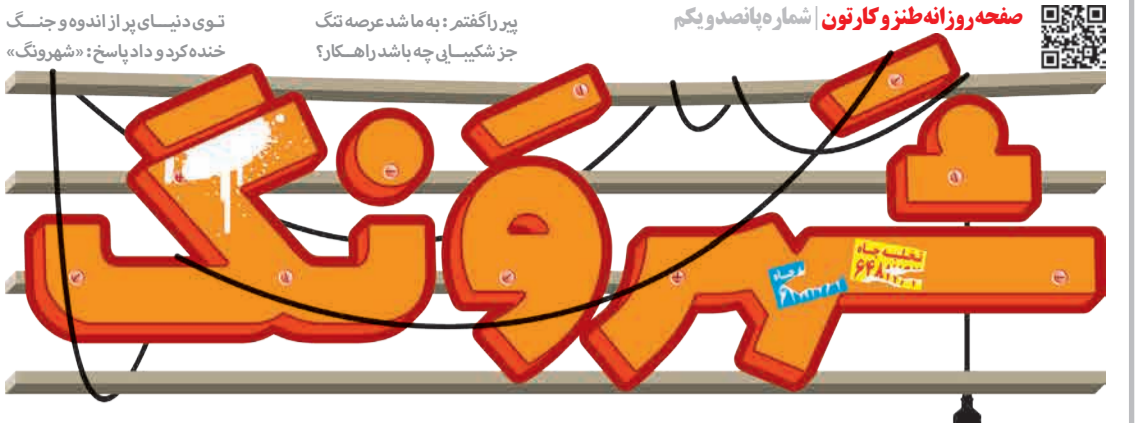
ما پسرها هیچ وقت عشق اولمان را فراموش نمی‌کنیم، البته تشخیص این که کدام یک عشق اولمان بوده، خیلی سخت است. مهناز یکی از پولدارترین و زیباترین دختران کلاس ما بود. یکی از مهمترین محاسن مهناز، رنگ مو و چشمانش بود که هر روز به بهترین شکل تغییر می‌کردند، یک روز عسلی، فردا آبی و یک روز سبز، یعنی اگر با مهناز ازدواج می‌کردم، ولی خب شما کجای داستان‌های عشق و عاشقی را دیده‌اید که لیلی و مجنون بدون هیچ کرمی در کارشان به هم برسند؟ این که من عاشق مهناز بودم، چیز غیر عادی نبود، چون به جز من کل عناصر ذکور کلاس هم عاشقش بودند. تنها عیب کار این جا بود که از بین ما فقط فرزند مشکل پور مورد پسند مهناز بود و گند زده بود توی هرچه داستان عشقی که در ذهنم پرورانده بودم. آن زمان هم مثل الان نبود که پسران برای نشان دادن برتری‌شان سویچ ماشین روی میز بگذارند، پس مجبور

بودیم سنتی عمل کنیم، سر راه مهناز سبز شویم و هرچه موجود تر از آن مسیر رد می‌شود را به باد کتک بگیریم و با بقیه پسران هم‌کلاسی کشتی بگیریم، البته بعدا متوجه شدم این روش مخصوص کرگدن‌ها بوده و زیاد برای انسان‌ها جوابگو نیست. همه تلاش‌های ما بی‌ثمر بود و مهناز هر روز فقط می‌توانستیم کتکش بزنیم، که هر چند بار که این کار را انجام دادم، برای مهناز محبوب‌تر شد تا این که یک روز دوستم گفت: «اگر نمیتونی برنده بشی، کاری کن که رقیبت هم برنده نشه». با این که یک ترم طول کشید که جمله‌اش را توی مغزم پردازش کنم، ولی بالاخره نقشه شوم را کشیدم. اول ترم، مهناز قرار بود به میهمانی برود و از همه بچه‌ها خواست که جلسه اول

داود نجفی | طنز نویس



شهر ونگ



انتقاد کیهان از صداوسیما به خاطر بدسلیقگی در پخش اعتراضات دختران اینستاگرامی

## حداقل موهاشو می کشیدید دلمون خنک شه

نماینده مجلس: ولی من هنوز هم فکر می‌کنم بلژیک و فرانسه نباید باز یکن چند ملیتی داشته باشن.  
صداوسیما: خب تا حواستون پر ته من یه خرده دیگه علوفه وارد می‌کنم.  
مومیایی: پیچ اینستا رو اگاه دارید به منم بدید.  
#هیچکی\_مثل\_ما\_نمی\_تونه\_#اعتراف\_هم\_اعتراف\_های\_قدیم\_#شهر ونگ

خبر، ذوب سکه‌های ۲۰۰ و ۵۰۰ تومانی فروش آنها بعنوان فلز نیکل! کاربرد احتمالی اسکناس‌های کاغذی در آینده:

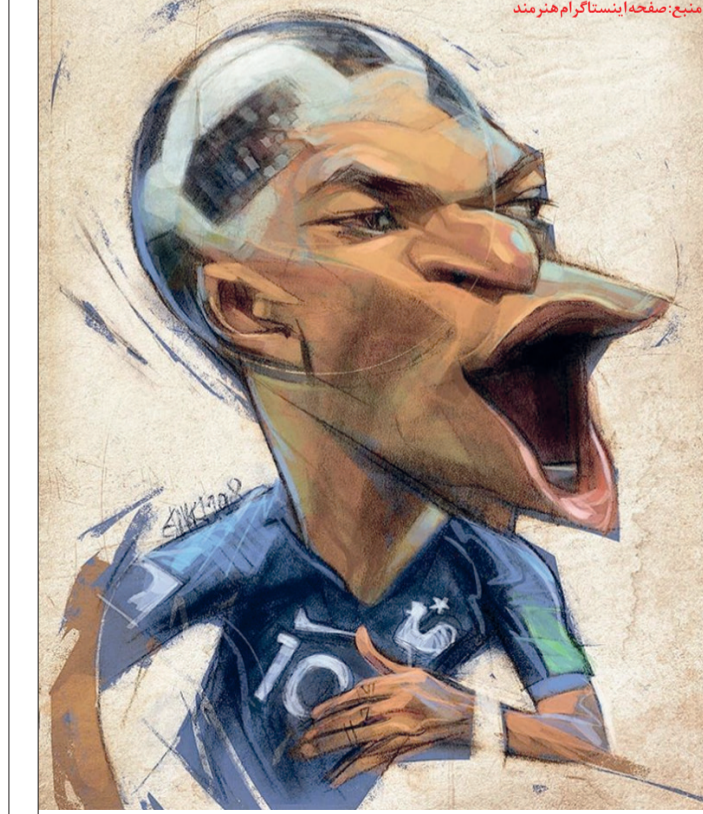
بچه‌ها، به لحظه فیلم رو استوب کنید من شیشه هیتم رو تمیز کنیم!

وای از دکور خونه خسته شدم دیگه! کاغذ دیواری پدیا رو عوض کنیم!

کاش تراولیش رو گرفته بودید! رنگش به فرشامون بیشتر میومدا!

شهر فرنگ حسین صافی | کارتونیسنت | Instagram.com/safishbone\_artwork

### امبايه، مهاجم تیم ملی فوتبال فرانسه همراه این تیم راهی فینال جام جهانی ۲۰۱۸ شد



شهر ونگ

### شهر زیبا

تماشاچیان خاص جام جهانی  
حسام حدیری | طنز نویس

جام جهانی در حال تمام شدن است و همه گفتنی‌ها را در مورد بازی‌های فوتبال گفته‌اند. تنها چیز مهمی که این وسط به آن توجه نشده، یک نوع خاص و با حال از تماشاچیان فوتبال هستند که شما هم حتما با آنها برخورد کرده‌اید: «امان‌های مهرپون بی خبر از فوتبال».

این گروه از تماشاچیان بازی اصولا هیچ درکی از اهمیت بازی‌های جام جهانی ندارند و دقیقا در حساس‌ترین لحظات بازی برای گردگیری کردن تلویزیون با یک دستمال جادویی نانو و یک عدد شیشه‌پاک‌کن وارد اتاق شده و این کار را حدود پانزده دقیقه طول می‌دهند. آنها همچنین در طول نود دقیقه بازی بیش از ۳۵ مرتبه به دلایل مختلف از جلوی تلویزیون رد می‌شوند که ۲۳ مورد از آنها در دست در لحظات ضربات ایستگاهی، تک به تک یا پانالتی است.

این گروه از مامان‌ها، بر عکس همه، از اینکه گزارشگر بازی جواد خیابانی باشد، خوشحال شده و او را فردی گوگولی و مهرپون می‌دانند و هر وقت او را در تلویزیون می‌بینند، این سوال را می‌پرسند: «بالاخره چی شد؟ مگه قرار نبود این خیابانی نماینده مجلس بشه؟» آنها همچنین معتقدند: عادل فردوسی پور مثل برادر شوهرشان آدم هفت خط و دوبه‌هم‌زنی است؛ با آن موهای فر فریش.

از نظر آنها بهترین تیم طول تاریخ لیگ برتر ایران فجر سیاسی شیراز است و دلیل آن هم این است که عروس اکرم خانم اینا که شیرازی است، خیلی دختر خوب و خامنی است و از هر انگشتش یک هنر می‌ریزد. آنها همچنین به غلامحسین پورپوری ارادت ویژه‌ای داشته و شهرهای او را خوب و آموزنده می‌دانند.

این گروه از مامان‌ها در طول تماشا بازی به دنبال پیدا کردن قاتل مادرزاد بروسلی بوده و از رنگ بد لباس داور که با رنگ چمن ست نیست، انتقاد می‌کنند و همه تبلیغات دور زمین را با صدای بلند می‌خوانند.

اخلاق برای آنها از همه چیز مهمتر است و هر بازیکنی که موهایش را فرق از بغل باز کرده و تهریش داشته باشد را دوست دارند. آنها همچنین در حساس‌ترین مسابقات ورزشی هم خواه‌زاده خود را فراموش نکرده و برایش در بین بازیکنان خوب و بااخلاق دنبال خواستگار می‌گردند و چون خودشان اطلاعاتی از بازیکنان ندارند، مرتب با مشت به پای شوهرشان کوبیده و می‌پرسند: «این پسره شماره هفته کیه؟ این خیلی خوبه برا آرزو به خدا».

آنها توقع دارند با یکبار تماشا بازی همه ریزه کاری‌ها و قوانین فوتبال را یاد بگیرند و از پسرشان می‌خواهند نحوه قرارگیری مدافع در آفساید را با رسم شکل توضیح دهد و در صورتی که پسر به او بگوید: «مامان حالا بازی حساسه، بنظر بعد بازی برات توضیح می‌دم» بغض کرده و می‌گویند: «بیاین همه زحمت بکش بچه بزرگ کن. اینجوری توری آدم وامیستن. حیف من که این همه به تودیکته گفتم».

وقت برای آنها اهمیت ویژه‌ای دارد و در فاصله پانزده دقیقه بین نیمه، سفره شام را پهن کرده و پسر کوچکتر را می‌فرستند از بقالی محل ماست کوچک کم چرب بخرد و سفارش می‌کنند که حتما چشمش را با زده و تاریخ انقضای ماست را نگاه کرده و از خودش گنج‌بازی در بیاورد.

آنها با خوشحالی همه اعضای خانواده خوشحالی کرده و برای همه اعضای خانواده کسری می‌خوانند و کلا خودی محسوب می‌شوند.

این گروه از مامان‌ها با اینکه بعضی وقت‌ها حساسی روی اعصاب بقیه می‌روند ولی نقل و شیرینی بازی‌های فوتبال هستند و اگر نباشند، فوتبال یک چیزی کم دارد.